

تجسم اعمال

در حکمت متعالیه

دکتر عبدالعلی شکر

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

چکیده

اصطلاح تجسم اعمال که مفاد آن برخلاف ترکیب لغویش سابقه دیرینه داشته، در فرهنگ دینی اسلام نیز مورد تأیید واقع شده است. صدرالمآلهین با تأسی به دین و برخی پیشوایان فلسفی یونان ضمن پذیرش تجسم اعمال و اعتقادات در عالم آخرت، سعی کرده است به این مسئله صبغه عقلی و فلسفی ببخشد، چنانکه اصول فلسفی وی در حکمت متعالیه چنین امکانی را فراهم می‌سازد. جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس در کنار حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول از این قبیل است. بر این اساس اعمالی که از انسان سر می‌زند و تکرار می‌گردد، بصورت ملکه راسخه در حاق نفس درآمده و از آن جداشدنی نیست بلکه از لوازم ذاتی آن بشمار می‌رود. این ملکات فاضله و رذیله در عالم عقبا صورت متناسب با خود می‌سازند و موجود انسانی که در دنیا نوع واحدی بشمار می‌رفت در این عالم بشکل انواع مختلف پدیدار می‌گردد.

کلیدواژگان

تجسم اعمال؛

نفس؛

صدرالمآلهین.

طرح مسئله

تجسم اعمال^۱ همان انعکاس رفتارها و اعتقادات دنیوی انسان در عالم آخرت و چگونگی تأثیر آنها در سرنوشت اخروی او و نحوه ارتباط میان عمل با جزای آن است. اینکه چگونه اعمال نیک و بد انسان در آخرت بازتاب می‌یابد، معنای تجسم یا تمثل اعمال و اعتقادات چیست، آیا تجسم عمل توجیه عقلی و فلسفی دارد، و ملاصدرا بر مبنای فلسفی خود چگونه این عقیده را مستدل می‌سازد، مسائلی است که این نوشتار در پی بررسی آنهاست.

تحقیق این مسئله علاوه بر اینکه برخی از شبهات پیرامون معاد را پاسخ می‌دهد، می‌تواند در رفتار دنیوی

۱. تعبیرات دیگری همچون «تجسد اعمال» (نراقی، ملا محمد مهدی، جامع السعادات، تصحیح سید محمد کلانتر، قم، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱، ص ۲۰)، «تمثل اعمال» (امام خمینی، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۹) «تجسد اعراض»، «تجسم اعتقادات» (حسن زاده آملی، حسن، اتحاد عاقل به معقول، قم، انتشارات قیام، ۱۳۷۵، ص ۳۹۱ و ۴۰۴) و «مشاهده احوال» (شیخ بهایی، الکشکول، ترجمه و تحقیق عزیزالله کاسب، تهران انتشارات کلی، ۱۳۷۴، ص ۶۱۱ - ۶۱۲) نیز وجود دارد. همچنین ملاصدرا تعبیر «تجسیم الاخلاق و تکوین النیات» را نیز بکار برده است (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۱۸).



انسانها تأثیر بسزایی داشته باشد. چنانچه انسانها بدانند که هرگونه عملی بازتاب واقعی خود را در عالم آخرت خواهد داشت و شکل زندگی او در آنجا را رقم خواهد زد، بطور مسلم در نحوه رفتار خود و مطابقت آن با شرع مقدس مراقبتی ویژه‌ای بعمل خواهند آورد.

پیشینه بحث

ترکیب «تجسم اعمال» و اصطلاحات نظیر آن، برخلاف معنا و مفهوم آن، سابقه دیرینه ندارد، بدین معنا که از سده نهم یا دهم قمری بعد استخدام این اصطلاح بچشم می خورد، اما مفهوم و معنای آن حتی قبل از اسلام نیز وجود داشته است،^۲ چنانکه صدرالمآلهین سابقه آن را به برخی از فلاسفه یونان باستان همچون فیثاغورس، سقراط و افلاطون می‌رساند.^۳

تجسم عمل با عناوین مشابه آن در آیات و روایات تصریح نشده است، اما مفاد آنها حاکی از آن است که اعمال انسان بگونه‌ای تمثیل یا تجسم یافته و مبنای پاداش و جزای اخروی می‌گردد.

معنای تجسم اعمال

تجسم عمل بدین معناست که حاصل رفتار و کردار انسان در جوهر نفس تقرر یابد بگونه‌یی که جزء ملکات قائم بنفس و از شئون وجودی آن گردد که در اینصورت اعمال انسان متحد با نفس شده و قیام جوهری به خود دارد. پس اگر اعمال در این دنیا از اعراض به شمار می‌آیند بر اثر تکرار جزء ملکات نفسانی شده و این ملکات امر وجودی و جوهری خواهند بود. در کلام برخی از شارحین حکمت متعالیه چنین آمده است:

■ تجسم عمل بدین معناست که حاصل رفتار و کردار انسان در جوهر نفس تقرر یابد بگونه‌یی که جزء ملکات قائم بنفس و از شئون وجودی آن گردد که در اینصورت اعمال انسان متحد با نفس شده و قیام جوهری به خود دارد.

مقصود از تجسم، تحقق و تقرر نتیجه اعمال در صقع جوهر نفس است. و چون نتایج اعمال، ملکات قائم بذات نفس بلکه عین گوهر و شئون و اطوار وجودی ذات نفسند، از این معنی تعبیر به تجسم گردید یعنی چیزی که قائم بذات خود است نه اینکه اعمال که اعراضند با حفظ مرتبه دنیوی به اجسام منتقل گردند، یعنی اجسام گردند چه اینکه تجافی مطلقاً محال است.^۴

آیات و روایات بیانگر آن است که اعتقادات صحیح و رفتار شایسته و متناسب با آنها در آخرت بصورت‌های لذت‌بخش و زیبا مجسم می‌شود که لذات آن با آنچه در دنیاست مشابه اما فراتر است. در مورد اعمال و اعتقادات نادرست وضع بگونه‌ی دیگر است؛ یعنی در آنجا بگونه‌های زشت و پلید و دردزا و رنج‌آور تجسم می‌یابد بطوریکه صاحب آن آرزو می‌کند فاصله زیادی با آن داشته باشد، اما این چهره‌ی حقیقی و باطنی خود اوست که در دنیا با اعمال خود ساخته و

۲. رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۵۸۲.

۳. ملاصدرا، المظاهر الالهیه، تحقیق سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸، ص ۸۹ - ۸۸: الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیة الاربعه، تصحیح دکتر رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۹، ص ۱۰.

۴. حسن‌زاده آملی، اتحاد عاقل به معقول، ص ۴۰۴.



پرداخته است و برای همیشه دامن او را گرفته است.

مبانی فلسفی نظریه تجسم اعمال در اندیشه ملاصدرا

ملاصدرا سعی کرده است بر مبنای فلسفی خود و اصولی همچون جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن روح و حرکت جوهریه به تحقیق مسئله پردازد. آنچه صدرا را به کنکاش در این موضوع برانگیخته و در واقع ملهم وی شده است، مفاد و مضامین آیات کریمه الهی و روایات معصومین (ع) است. او در آثار خود مکرر به آیات و روایات اشاره می‌کند.

بنابراین اصولی که در حکمت متعالیه می‌تواند وی را کمک کند تا این دیدگاه را توجیه کند یکی اثبات «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن روح»^۵ و دیگری «حرکت جوهری»^۶ است. در حکمت متعالیه صدرایی بسیاری از مسائل فلسفه نظری تحت تأثیر این دو مسئله دگرگون شده، همانگونه که بسیاری از مسائل اخلاقی نیز متحول گشته است. بر این اساس کاری که انسان انجام می‌دهد در آغاز، «حال» است ولی بعد «ملکه» می‌شود و سپس بحالت «صورت جوهری» ظهور می‌کند و چون بصورت جوهر درمی‌آید، نفس برای آن بمنزله «ماده» و این صورت برای آن بمنزله «صورت» می‌شود و هر دو یک واقعیت را تشکیل می‌دهند. قول و فعل مادام که در عالم حرکات مادی قرار دارد، بهره‌ای از بقا و ثبات ندارد، اما در نفس تأثیری از خود بجای می‌گذارد و چنانچه این اقوال و اعمال تکرار شوند آثار آنها نیز در نفس مستحکم می‌گردد تا جایی که این حالات ناپایدار به ملکات راسخ در نفس مبدل می‌گردد. فرق ملکه و حال در شدت و ضعف است. این اشتداد کیفی به حصول صورت جوهری منجر می‌شود که

■ ماهیت رطوبت با وصف این که یک ماهیت بیش نیست، در سه جای، سه گونه اثر گذارد: نخستین بار تأثیر جسمانی و رطوبت و سهولت تشکیل و دوم بار در نیروی حس و خیال، صورت محسوس و متخیل نهاد و سوم بار در نیروی عقل، صورت کلی عقلی پدید آورد.

مبدأ آثار آن کیفیت خواهد شد، مانند حرارت ضعیف در ذغال که در اثر شدت، به صورت ناریه محرقه درمی‌آید. کیفیت نفسانی نیز در اثر تکرار و اشتداد به صورت ملکه راسخ که همان صورت نفسانی است درمی‌آید و بآسانی مبدأ آثار خاص آن می‌گردد.^۷

حکمت متعالیه براساس حرکت جوهری، تبیین و تثبیت کرده است که انسان هرکاری که می‌کند در واقع با آن کار، حقیقت خود را می‌سازد و با همان هم محشور می‌شود. بنابر حرکت جوهری و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن روح، نفس، هرچه را انجام می‌دهد کم‌کم به همان صورت، مصور می‌شود.

صدرالمتألهین برخلاف سایر فلاسفه که علم را از مقوله اضافه یا محمول بالضمیمه می‌دانند، آن را به نحوه وجود باز می‌گرداند.^۸ براین اساس انسان با اعتقادات و اندیشه‌های خود متحد می‌شود و حقیقت او به همان شکل درمی‌آید. بنابراین باید مبحث اتحاد عاقل و معقول نیز در اثبات این مسئله دخیل دانست.^۹ اگر کسی ممارست علمی کند، عین علم،

۵. ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۸، ص ۴۰۲.

۶. همان، ص ۱۱؛ ج ۳، ص ۹۷ - ۱۱۳.

۷. همان، ج ۹، ص ۴۰۵.

۸. رک: همان، ج ۳، ص ۳۷۲ - ۳۷۳ و ۳۷۴.

۹. رک: همان، ص ۳۳۹ و ۳۴۷ به بعد.



که حقیقت وجودی است، می شود؛ البته حقیقت وجودی علم با صورت ذهنی و معلوم متفاوت است. پس انسان با علم متحد می شود نه با معلوم. اما این وجود، «علم بذاته»، «معلوم بذاته» و «عالم بذاته» است و نفس بر اثر حرکت جوهری به این وجود می رسد و با آن متحد شده عالم و علم می شود، چون علم، حقیقت نوری است و متعلق خود را روشن می کند.^{۱۰} پس می توان به این حقیقت ادعان داشت که تجسم اعمال، علاوه بر رفتار ظاهری، شامل اعمال غیرظاهری همانند نیت، افکار و اعتقادات نیز می شود.

مطابق اصول فلسفی حکمت متعالیه افعال و اعمال صادره از انسان، اگرچه عرض بوده و بقا ندارد، تکرار آنها موجب پیدایش صفات و ملکات می شود و همین صفات و ملکات در جهان دیگر، سبب پیدایش موجودات آنجهانی خواهد بود. نعمتها و نعمتهای اخروی محصول اعمال و عقاید نیک و بد این جهان گذراست. پاداشها و کیفرهای اخروی، صورتهایی قائم بنفس از نوع قیام فعل بفاعل هستند، این صور که همگی از منشئات نفسند، مانند خود نفس از شعور و حیات ذاتی برخوردارند، چه اینکه از شتون، تطورات و اظلال اویند. صدرالمآلهین در همه موارد فوق به آیات و روایات عدیده استشهد می کند.^{۱۱}

تأثیر و تأثر متقابل حالات نفسانی و آثار جسمانی صدرالمآلهین در مقام تمثیل می گوید:

اگر جسم نمناکی را روی ماده خشک نمی پذیر نهند، آن ماده رطوبت می پذیرد و به شکلهای گوناگون درمی آید. اگر همین جسم نمناک را روی ماده حس یا خیال، مانند چشم و مغز گذارند، بر فرض پذیرفتن رطوبت، دیگر

شکل نمی پذیرد، با اینکه رطوبت در آن اثر گذارده و او هم این اثر را پذیرفته است. قوه عاقله هم از رطوبت اثر می پذیرد، لکن این اثر غیر از اثر سابق، یعنی بصورت کلی خواهد بود نه بصورت جزئی مانند حس و خیال. بنابراین ماهیت رطوبت با وصف این که یک ماهیت بیش نیست، در سه جای، سه گونه اثر گذارد: نخستین بار تأثیر جسمانی و رطوبت و سهولت تشکیل و دوم بار در نیروی حس و خیال، صورت محسوس و متخیل نهاد و سوم بار در نیروی عقل، صورت کلی عقلی پدید آورد.^{۱۲}

با این تمثیل بیان می کند که هر صورت خارج از ذهن، اثری در جان آدمی می گذارد و هر صورت نفسانی و ملکه راسخه نیز در بیرون از ذهن اثر خواهد داشت. او به نمونه بی عینیت مثال زده و می گوید:

زیادت خشم در آدمی سبب هیجان خون و برافروختگی چهره می گردد و گونه را آماسیده می کند. این خشم حالت نفسانی است و در درون آدمی جای دارد و از آثار مادی این جهان بشمار می رود و سبب این آثار جسمانی می تواند بشود. آنگاه جای شگفت نیست اگر در آن جهان مانند آتش خالص گردد و دل را بگدازد و روده ها را بشکافد و از درون زبانه کشد. از یاد نباید برد که چون آتش خشم برافروخت تن گرم شود و رگها بجنبش درآید و اعضا مضطرب شود و شاید سبب بیماری و

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹ ص ۳۳۳.
 ۱۱. رک: ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۹، ص ۴۰۴ به بعد.
 ۱۲. همو، کتاب العرشیه، ترجمه غلامحسین آهنی، اصفهان، انتشارات مهدوی، بیتا، ص ۶۶.



مرگ شود. وقایع رستاخیز هم چنین خواهد بود. و اخلاق و اعمال و عقاید همه دارای آثار خواهند بود... ماده پیدایش اجساد آن جهان و تجسم اعمال جز جان گویا چیزی نخواهد بود. ملکات نیکو به صورت حور و قصور و کوثر شهد و شکر، و نتیجه کردار زشت به صورت مار و کژدم و دد و دام درآید.^{۱۳}

خاستین»^{۱۶} و «و نحشرهم يوم القيامة على وجوههم»^{۱۷} و نیز این روایت از امام صادق علیه السلام که فرمود: «يحشر الناس على صور اعمالهم...» و در روایت دیگر «على صور نياتهم» و در نقل دیگر «... على صورة تحسن عندها القردة و الخنازير».^{۱۸}

طرح یک شبهه

این شبهه به دو شکل می تواند طرح شود که هر کدام بنحوی تجسم اعمال را به چالش می کشاند. شکل نخست اینکه اعمال ما از مقوله اعراض و اعراض مطابق قاعده «العرض لا یقی زمانین»،^{۱۹} در دو زمان باقی نمی ماند. بهمین جهت تجسم یافتن اعراض دنیوی در عالم عقبا فاقد معناست.

شکل دوم شبهه بدین قرار است که اعمال ما بعنوان امر عرضی وجود مستقل نداشته، بلکه وابسته و قائم بموضوع هستند. حال چگونه ممکن است این اعراض دنیوی در عالم آخرت مبدل به جوهر شود و تجسم یا تجسد یابد؟

بهمین دلیل برخی این مسئله را نیازمند تحقیق یقینی می دانند^{۲۰} و برخی دیگر آن را محال و نوعی سفسطه تلقی می کنند، زیرا بنظر آنان نشئه دنیا و آخرت از اینجهت همانند هستند، جز این که مرگ

تفاوت در نوع انسان

صدرالمتألهین متذکر می شود که انسان در این جهان نوع واحد و متفق الافراد است، اما در جهان آخرت دارای انواع کثیر و بیشمار است، زیرا صورت نفسانیش ماده قابل برای صور اخروی گوناگون است. این گوناگونی براساس اعراض و ملکات مکتسبه است که خداوند در روز رستاخیز صورت مناسب با آن را بر آن می پوشاند و به همان شکل محشور می گردد.^{۲۱} بنابراین انسان پس از اینکه در نوع واحد هماهنگی دارد، گوهر ذاتش در جهان دیگر تغییر می یابد و دارای انواع فراوان می شود: یا بصورت فرشته خواهد بود، یا چهره شیطانی و اهریمنی خواهد داشت و یا چارپا و یا درنده آدمخوار. اگر دانش و حکمت و تقوا بر جان چیره شود، بصورت فرشته، اگر حيله و نیرنگ، بصورت اهریمن، اگر هوسبازی، بصورت چارپا و اگر خشم و غضب، بصورت درنده زیانکار درمی آید. بنابراین، هر خلق و ملکه ای که بر جان انسان چیره شود، به همان صورت در روز رستاخیز محشور خواهد شد و سرانجام، این جان گویا در آن جهان از لحاظ ملکات متعددی که دارد، انواع زیادی خواهد داشت. او برای تأیید مطلب خود به آیات و روایات متعددی اشاره می کند، از جمله آیه «یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا»^{۲۲} و «قلنا لهم کونوا قردة

۱۳. همان، ص ۶۷.

۱۴. همو، اسفارالاربعه، ج ۹، ص ۷ و ۳۱۴.

۱۵. نیا / ۱۸.

۱۶. الاعراف / ۱۶۶.

۱۷. الاسراء / ۹۹.

۱۸. ملاصدرا، اسفار الاربعه، ج ۹، ص ۸ و ۳۱۶.

۱۹. رک: ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در

فلسفه اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲۰. طالقانی، ملانظر علی، کاشف الاسرار، تهران، مؤسسه

رسا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۲۷.



میان آندو فاصله انداخته است:

القول باستحالة انقلاب الجوهر عرضاً والعرض جوهر فإني تلك النشأة مع القول بإمكانه في النشأة الآخرة قريب من السفسطة إذا النشأة الآخرة ليست الا مثل تلك النشأة وتخلل الموت بينهما لا يصلح ان يصير منشأ لذلك...^{۲۱}

این شبهه موجب شده تا مرحوم علامه مجلسی به توجیه آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارد بپردازد: ممکن است آیات و اخبار [دال بر تجسم اعمال] را بر این معنا حمل نمود که خدای متعال در ازای اعمال نیک، صوری نیکو می آفریند تا حسن آنها را برای مردم بنمایاند و در مقابل اعمال بد، صوری زشت خلق می کند تا بدی آن اعمال را بطور عینی آشکار سازد... نیازی نیست به گفتن چیزی که مخالف حکم عقل است. او جز با تأویل نمودن معاد و قرارداد آن در جسدهای مثالی و بازگرداندن آن به امور خیالی روبراه نیست، چنانکه تشبیه دنیا و آخرت به عالم خواب و بیداری (توسط قائلین به تجسم) و اینکه اعراض در بیداری، اجسام در خواب هستند، بر این مطلب اشعار دارد و این مستلزم انکار دین و بیرون رفتن از اسلام است.^{۲۲}

پاسخ به شبهه

شیخ بهایی در پاسخ می گوید که یک پدیده ممکن است در جایی عرض و در جایی دیگر جوهر باشد. همچنین یک امر در یک موطن تجسم می یابد و جسم (جوهر) می شود و در جای دیگر بشکل عرض پدیدار می گردد. برای مثال یک شیء مبصر، اگر در حس بینایی حاصل شود دارای ویژگیهای خاصی است، و

اگر در حس مشترک حاصل شود عاری از آن ویژگیها خواهد بود.^{۲۳}

پاسخ ایشان مبنای اشکال را مخدوش می سازد و در نتیجه تجسم اعمال را امری ممکن تلقی می کند. اما این بیان مبتنی بر تمثیل بوده و مدعای وی را به اثبات نمی رساند. حس مشترک نیز بر مبنای قدماست و در علوم تخصصی و نوین کاربردی ندارد. البته مفاد قاعده «العرض لا یبقی زمانین» که مبنای طرح نخستین شبهه است، نیز مورد اختلاف فلاسفه و متکلمین است.^{۲۴}

پاسخ دیگری با مخدوش دانستن صغرای اشکال با این بیان داده شده است: عمل در این عالم، اگرچه بصورت عرض نمودار می شود، روح و حقیقت عمل، عرض نیست. یک حقیقت غیر عرضی ممکن است در عالمی بصورت عرض و در نشئه دیگر بصورت جوهر ظاهر شود. اشتباه است کسی عمل را صرفاً عبارت از حرکات و سکانات عارض بر بدن بداند، زیرا این اعراض تبلور و تجلی حقیقتی است که از مقوله عرض نیست و همان در جهان دیگر بصورت جوهر ظاهر می شود. آنچه بصورت عرض و وابسته به بدن در این جهان نمودار است، حقیقت و اصل عمل نیست. حقیقت و اصل عمل در همه عوالم محفوظ و باقی است و با اختلاف عوالم و مواطن فقط صورتها تغییر می یابد، پس مسئله تجسم عمل در جهان دیگر تحول و تبدل عرض به جوهر نیست، بلکه اصل عمل به حال خود پابرجاست و با تغییر صورت، تغییر نمی یابد.

۲۱. بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، ص ۲۲۹ -

۲۳.

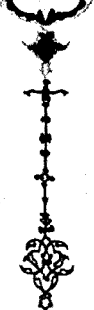
۲۲. علامه مجلسی، مرآة العقول، تهران، دارالکتب

الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۹۵.

۲۳. شیخ بهایی، اربعین، مطبوعه صابری، ۱۳۵۷، ص ۲۵۸.

۲۴. رک: ابراهیمی، دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه

اسلامی، ص ۳۷۴.



این پاسخ گونه دیگری از بیان شیخ بهایی است و تنها یک ادعاست که دلیلی برای آن ذکر نشده است. به علاوه روشن نشده است که منظور از روح و حقیقت عمل چیست که حکم جوهر را دارد.

پاسخ شبهه بر مبنای حکمت متعالیه

مطابق آنچه از حکمت متعالیه بیان شد، در مسئله تجسم عمل، عرض تبدیل به جوهر نمی‌شود، بلکه تحول جوهری رخ می‌دهد. اعمال، نیات و اعتقادات انسان در دنیا، روح را متأثر می‌سازد و حالت یا کیفیتی را در آن پدید می‌آورد. هرگونه رفتاری که تکرار یابد، این حالت را به ملکه در روح و نفس مبدل می‌سازد که با آن اتحاد پیدا می‌کند. آنگاه همین نفس و روح با ملکات خود منشأ بدن اخروی - متناسب با نوع ملکات (فضایل و رذایل) - می‌گردد.^{۲۵}

وقتی که نفس در یکی از کارها تمرین فراوان نماید، خاصیت این عمل در او رسوخ پیدا می‌کند، بطوری که دیگر مشکل تواند از آن حالت به در آمده و حالتی دیگر گیرد، در صورتی که پیشتر این سختی وجود نداشت، و حکم اخروی او نیز همان حالتی خواهد بود که زندگی او بدان پایان یافته است.^{۲۶}

از این بیان بدست می‌آید که آخرین منزل دنیا بمنزله اولین منزل آخرت است در نتیجه از چهره باطنی و حقیقی آخرین حالت دنیا در آخرت پرده برداری می‌شود: «یوم تبلی السرائر».^{۲۷} در اینجا عرض به جوهر مبدل نمی‌شود؛ بلکه حقیقت امر آشکار می‌گردد، زیرا حجابهای دنیوی فرو می‌افتند. پیروان حکمت متعالیه نیز بر همین طریق گام نهاده‌اند و تصریح کرده‌اند که ملکات در عالم دیگر بصورت‌های جسمانی و ملکوتی مصور می‌شوند،

صورت‌هایی که در واقع جسمند و تمام اوصاف جسم و جسمانی را دارا هستند. انسان بتناسب اخلاقش به صور مختلف در می‌آید، او بحسب باطن بشکل ملک یا حیوان یا شیطان مصور می‌گردد و هرچند در دنیا بحسب نوع واحد است، اما در عقبا به انواع مختلف مبدل می‌شود.^{۲۸}

همچنین حسن‌زاده‌آملی شارح دیگر حکمت صدرایی در بیان اشعاری از مولوی در این مقام معتقد است:

شغل‌های انسان همه عرضند و این عرض قشری است که لب آن جوهر است... قول و فعل ما از صوم و صلاة و طواف و جهاد و درس و بحث و غیرها همه اعراضند ولی از تکرار افعال، جواهری بنام ملکات در نفس حاصل می‌شود که مواد بذره‌های صور اخرویند که انسان زرع و زارع و مزرعه خود است...^{۲۹}

فرق نفس و هیولا (ماده دنیوی و اخروی)

ملاصدرا در تکمیل بحث تجسم اعمال و نحوه تکوین اجساد اخروی، میان نفس بعنوان ماده اجسام یا اجساد اخروی با ماده تکون اجسام دنیوی مقایسه کرده و تفاوت آنها را برمی‌شمرد.^{۳۰} مادر اینجا بجهت رعایت اختصار، خلاصه آن را در جدول زیر منعکس می‌کنیم:

۲۵. رک: ملاصدرا، اسفار الاربعة، ج ۹، ۲۶۲ - ۲۷۸.
۲۶. همو، کسر اصنام الجاهلیه، ترجمه محسن بیدارفر؛ عنوان «عرفان و عارف‌نمایان» تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹.
۲۷. الطارق / ۹.
۲۸. رک: سبزواری، ملاحادی، شرح المنظومه، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۶۶، ص ۳۵۲؛ و اسرار الحکم، با مقدمه و تعلیقه میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۳۷۳.
۲۹. حسن‌زاده‌آملی، اتحاد عاقل به معقول، ص ۴۰۳.
۳۰. رک: ملاصدرا، کتاب العرشیه، ص ۲۴۳ - ۲۴۵؛ اسفار الاربعة، ج ۹، ص ۳۱۲.



جدول تفاوت‌های میان هیولا و نفس (ماده صور دنیوی و ماده صور اخروی)

نفس (ماده صورتهای جهان اخروی)	هیولا (ماده صورتهای جهان دنیوی)
<p>— ذاتاً بالفعل و مجرد و جوهر حساس است</p> <p>— صورت مادیات دنیوی است و ماده صور اخروی خواهد بود</p> <p>— ماده‌ای لطیف و شفاف و درخشان است و بصورتهای تابناک هویدا می‌گردد که با حواس دنیوی دیده نمی‌شود</p> <p>— صورتهای و ملکات خود را بر وجه حفظ و استعداد می‌پذیرد و از لوازم ذات اوست</p> <p>— صور اخروی کمال او نیستند</p> <p>— صوری که به آن اضافه می‌شوند از مبدأ فیاض و از جهت مقومات و اسباب داخلی و جهات فاعلی صورت می‌گیرد</p> <p>— وقتی صورتی از آن غایب شود، به تحصیل صورت جدید و اسباب خارجی حاجتی ندارد بلکه مکلفی بذات خود است</p>	<p>— وجودش از هر جهت بالقوه است</p> <p>— فقط ماده صور دنیوی است</p> <p>— ماده‌ای تاریک و پذیرنده صور تاریک و آمیخته به قوه و عدم است</p> <p>— صورتهای را بطور انفعال و استحاله و تغییر و حرکت می‌پذیرد</p> <p>— صور دنیوی کمال او هستند</p> <p>— آنچه در او حلول می‌کند پس از حرکت استعدادی و زمان سابق و جهات قابل و اسباب خارجی است</p> <p>— وقتی صورتش زایل شود حاجتش به صورت دیگر از ناحیه سبب خارجی است و جهت قابلی اش کفایت نمی‌کند</p>

حاصل بحث

خود موجه و مستدل می‌سازد و نشان می‌دهد که نفس انسان صور و ملکات نیک و بد خود را که از لوازم ذات اویند در عالم دیگر به منصفه ظهور می‌رساند و در واقع با چهره حقیقی خود زندگی جاوید را آغاز می‌کند. و این امری است که مورد تأیید دین و عقل است و در گذشتگان نیز دیده می‌شود.

اعمال انسان اعم از رفتار ظاهری و عقاید باطنی بر اثر تکرار، موجب ایجاد ملکه در نفس و روح انسان می‌گردد و در سرای آخرت بصورت بیکر جسمانی مناسب با آن، پدیدار می‌گردد. این نکته‌ای است که از مفاد آیات و روایات بدست می‌آید. صدرالمآلهین این باور دینی را بر مبنای فلسفی

